



فرهنگ نامهای گیاهان ایران، لاتینی، انگلیسی، فارسی، «تألیف و گردآوری» ولی الله مظفریان، تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۷۵. - یازده+۶۹+671+viii ص.

پیش از بررسی این فرهنگ و مساهمه آقای مهندس مظفریان، عضو هیئت علمی مؤسسه تحقیقات جنگل‌ها و مراتع (تهران)، به نامشناسی و نامگذاری گیاهان ایران، لازم است که به پیشینه تاریخی این موضوع در ایران و بعضی کشورهای اسلامی مروری کنیم.

سابقه شناخت نام‌های گیاهان و یا نامگذاری آنها به سده سوم/نهم میلادی بازمی‌گردد، که مأمون، خلیفه عباسی (حک: ۱۹۸-۲۱۸)، انجمن علمی معروف به بیت الحکمة را در بغداد بنیاد کرد. هدف عمده آن انجمن ترجمه تألیفات اساسی علمی یونانیان باستان (در مورد گیاهان و دیگر مواد دارویی، به ویژه تصنیفات دیوسکوریدس/دیوسکوریدس<sup>۱</sup> [سده اول میلادی] و جالینوس [سده دوم میلادی]) به عربی بود. در زمینه گیاه‌دانش، دانشمند و ترجمان نامدار مسیحی، حنین بن اسحاق (۱۹۴-۲۶۰)، که پیشتر کتاب مفردات پزشکی<sup>۲</sup> معروف دیوسکوریدس را به سریانی ترجمه کرده بود، در بیت الحکمة، به روزگار خلیفه متوکل (حک: ۲۳۲-۲۴۷)، ترجمه‌ای را که شاگرد و دستیارش، اصطفن بن بسیل، از کتاب دیوسکوریدس کرده بود، بازبینی و اصلاح (به اصطلاح کنونی، ویرایش) کرد. در این ترجمه، البته اصطفن نام‌های عربی (یا مُعَرَّب) گیاهان معروف را به کار برده بود - مثلاً، رُمان (انار)، ثُقَّاح (سیب)، دُلب (چنار)، و نَخل (درخت خرما)؛ اما اصطفن زود دریافت که او و همکارانش برابرهایی

1) Pedanios Dioskorides

2) De materia medica

عربی بسیاری از نام‌های یونانی گیاهان را نمی‌دانستند یا نمی‌توانستند بیابند، به ویژه به این دلیل که برخی از جنس‌ها یا گونه‌های گیاهی مذکور در کتاب دیوسکوریدس در کشورهای اسلامی شرقی (عربستان، بین‌النهرین، ایران قدیم) وجود نداشت. لذا اصطفن، در ترجمه، ناچار به یکی از این چند شیوه متوسل شد:

(۱) غالباً به تعریب (= آوانگاری<sup>۳</sup>) کما بیش نارسای واژه‌های یونانی بسنده کرد؛ مثلاً *astouxodous* برای *stoikhados*، *arsutoloxia* برای *aristolokhia* (= زرآوند)، *akte* بطرسالیون به جای *petrosélinon* (= جعفری [سبزی معروف])، *akten* برای *kentáureion* (= "گل گندم")، و *boúglosson* به جای *boúglosson* (= [گل] گاؤزیان).

(۲) گاهی نام‌های فارسی / ایرانی موجود برای بعض گیاهان را معرب کرده به کار برد؛ مثلاً *bnfšj* (= وَنْفَشْج < بنفشه)، *jaušir* (= گاؤشیر)، *jaours* (= گاؤرس = آرزن)، *glndar* (= گلنار)، *babonj* (= بابونگ < بابونه)، *bsfajj* (= بسفایج (= بسپایگ))، و *badourd* / *badurd* (= بادآورد).

(۳) در مواردی که معنای لفظی نام‌های یونانی واضح بود، آنها را به عربی «تفسیر» (= ترجمه) کرد؛ مثلاً *boúglosson* (لفظاً «زیانِ گاو»): *lsan al-thour*، *arnoglosson* (لفظاً «زیانِ برّه»): *lsan al-hamal* (= بارهنگ)، *trapopogon* (لفظاً «ریش بُز»): *lchiya al-tays* (= شینگ)، *khélidoniôn* (لفظاً «علف پرستو»): *bnqala al-khatayif* (= مامیران)، *akanthaleukè* (لفظاً «خار سفید»): *al-shuka al-bayضاء* (= بادآورد؟).

(۴) گاهی هم از برابره‌های سریانی یا سریانی معربی که حنین به کار برده بود کمک گرفت؛ مثلاً *éryngion*: *qrs'c'at* / *qrs'c'at* (سریانی؛ در مازندرانی: *anarjeh*، در گیلکی: *chojagh* / *chojagh*)، *erz*: *qra* در ازاء *pyrethron*، *brz* قُطونا به جای *psyllion* (= *isfqrz*)، *qrdmna* / *qrdmna* (یونانی سریانی شده) در ازاء *kardámômon* (= *zira* وحشی). اصطفن (به نقلی ابن ابی اُصیبعة از ابن جُبلجُل [= سلیمان بن حسان]، ج ۲، ص ۴۷)، با اعتراف به نقیصه‌های واژه‌شناختی کار خود، «توکل کرد که پس از او خداوند کسی را برانگیزد که آشنا با این موضوع باشد و نام‌ها [ی گیاهان و دیگر عقاقیر] را به عربی تفسیر کند [یعنی برابره‌های عربی آنها را بیابد]».

ترجمه و انتشار کتاب دیوسکوریدس چند پیامد در کشورهای اسلامی داشت. یکی،

علاقه‌مندی فزاینده‌ای به داروشناسی (به ویژه، گیاهان دارویی) که، در نتیجه آن، چند صد عَقَّار جدید که یونانیان شناخته بودند از هند و ایران و عربستان و شمال افریقا و آندلس (اسپانیای دوره اسلامی) و نواحی دیگر، با نام‌های بومی خود (هندی، ایرانی/فارسی، عربی، عربی‌های گویشی، بربری، اندلسی و جز اینها) به مجموعه عقاقیر دیوسکریدس و جالینوس افزوده شد و، بدین سان، اختلاط و اختلال شدیدی درباره گیاهان دارویی و ترادف نام‌های آنها پدید آمد. دیگر این که دانشمندانی، به ویژه اندلسی، به حل مشکلات کتاب دیوسکریدس (یعنی تعیین هویت گیاهان نامشخص آن کتاب و گیاهان تازه شناخته شده، یافتن نام‌های محلی برای آنها، و تعیین نام‌های مرادف) همت کردند. در غرب، احتمالاً ابن جُلجُلِ اندلسی نخستین کسی بود که برای رفع مشکلات مزبور دو تصنیف کرد، که متأسفانه هنوز به چاپ نرسیده‌اند: تفسیر أسماء الأدوية المفردة و مقالة فی ذکر الأدوية التي لم يذكرها دیسکوریدس فی کتابه... (← سزگین، ۴، ج ۳، ص ۳۰۹-۳۱۰). در شرق، خود حنین شاید نخستین کسی بود که در این زمینه پژوهش کرد. ابن ابی أصبِیعة (ج ۱، ص ۱۹۹) کتاب فی أسماء الأدوية المفردة علی حروف المعجم را در جزو آثار او ذکر کرده، که ظاهراً از میان رفته است (سزگین، ص ۲۵۶). معروف‌ترین اندلسیانی که پس از ابن جُلجُلِ به داروگیاه‌شناسی و تبیین ترادف نام‌های گیاهان پرداختند احمد غافقی، ابوالعباس نباتی، ابن میمون قرطبی و ابن البیطار بودند.

در سرزمین‌های شرقی جهان اسلام، به ویژه در حوزه تمدنی - فرهنگی ایرانی، پیش از دانشمند نامدار خوارزم، ابوریحان بیرونی (۳۶۲-۴۴۰)، علاقه خاصی به نام‌های گیاهان پدید نیامد. ابوریحان در کتاب الصیْدنة خود (تألیف آن اندک مدتی پیش از درگذشت او) برای بسیاری از داروهای بسیط (عمدتاً گیاهی)، علاوه بر نام‌های سنتی یونانی و سریانی و عربی، مترادف‌هایی به بعضی زبان‌های هندی و، به ویژه، ایرانی (مثلاً، خوارزمی، بلخی، بخارایی، سیستانی) ذکر کرده است. بیش از سیصد سال پس از بیرونی، پزشک و «عطار»ی شیرازی، علی بن حسین انصاری (معروف به «حاج زین عطار»؛ ۷۲۹-۸۰۶) در واقع دومین کسی بود که در ایران (به معنای جغرافیایی گسترده‌تر آن) علاقه‌ای به موضوع نشان داد. وی در اختیارات بدیعی خود (تألیف در ۷۷۰)

مترادف‌های فارسی، به ویژه به گویش شیراز یا فارس، برای بسیاری از نام‌های مواد دارویی (عمدتاً گیاهان) آورده است. استشعار به فراوانی و تشتت گیج‌کننده نام‌های مواد دارویی و به لزوم تبیین و توضیح این نام‌ها را نخستین بار در میان دانشمندان ایرانی تقریباً سه قرن پس از اختیارات بدیعی در تحفة المؤمنین (معروف‌تر به تحفة حکیم مؤمن؛ تألیف در ۱۰۸۰) محمد مؤمن حسینی تنکابنی (معروف به «حکیم مؤمن»)، از پزشکان شاه سلیمان صفوی، می‌بینیم. حکیم مؤمن، گذشته از نام‌های سبّتی مواد (یونانی، سریانی، عربی، فارسی) و نام‌های عربی‌گوشی، بربری، مغربی، اندلسی و جز اینها، که مسلماً از آثار مؤلفانی چون ابن البیطار و داود آنطاکی گرفته شده‌اند، شمار کثیری از نام‌های هندی (در حدود ۵۳۲ تا)، ترکی (در حدود ۱۹۰ تا) و ایرانی یا فارسی‌گوشی (مثلاً اصفهانی، طبری، گرگانی) را آورده و مترادف‌ها را دوباره به ترتیب الفبایی ذکر کرده است. آخرین تألیف شایسته ذکر در سلسله آثار داروشناسی سنتی (جالینوسی) در جهان «ایرانی»، که در آن توجه خاصی به نام‌های گیاهان (دارویی) به زبان‌ها و گویش‌های بسیار (از هند تا اندلس) یافت می‌شود، مخزن الأدویة محمدحسین عقیلی خراسانی / شیرازی است که آن را در ۱۱۸۵ / ۲-۱۷۷۱ میلادی در هند تألیف کرده است. عملاً وی را می‌توان آخرین کسی دانست که، گویی برای اجابت دعای اصطفی بن بسیل، در «تفسیر» نام‌های مواد دارویی (عمدتاً گیاهی) کوشید. ویژگی این دایرةالمعارف فارسی داروشناسی از حیث نام‌های داروها در دو چیز است: ۱) فراوانی بی‌سابقه نام‌های هندی (به این دلیل که عقیلی خراسانی فنون پزشکی را در هند آموخته بود)؛ ۲) ظاهراً برای نخستین بار در ادبیات داروشناسی سنتی دوره اسلامی، ظهور و وجود شمار نسبتاً بزرگی (در حدود ۱۴۰ تا) از نام‌های «فرنگی» و بعضی نام‌های علمی لاتینی که احتمالاً به دنبال راه‌یابی بازرگانان و استعمارگران پرتغالی، اسپانیایی، هلندی، فرانسوی و انگلیسی به هند، کمابیش وارد آن دیار شده بود. در اینجا به ذکر فقط چند واژه اروپایی، از میان آنچه موفق به بازبانی شکل‌های اصلی و منشأ آنها شده‌ام، اکتفا می‌کنم: بلطانس (= لاتینی علمی *Platanus*) تحت دُلب (= چنار)؛ برغال سالی (کذا؛ شاید محرف لاتینی علمی *Portulaca oleraceae*) تحت البَقْلَةُ الحَمَقَاء (= خُرفه)؛ کلوف (= clove انگلیسی) تحت قرنفل (= میخک، یکی از ادویه)؛ اسپنس (= شاید محرف پرتغالی [؟] *espinacia*) تحت اسفناخ (= اسفناج) (برای توضیح بیشتر درباره این نام‌های «فرنگی» فوق‌العاده محرف و ممسوخ در

متن‌های چاپی بسیار مغلوطن مخزن الأدویة ← ه. اعلم در کتابنگاری).

پس از تأسیس دارالفنون ناصری در ۱۸۵۱/۱۲۶۸ در تهران و نفوذ برخی از دانش‌ها و فن‌های نوین غربی به ایران (از جمله، پزشکی و داروشناسی جدید)، یکی از معلمان پزشکی دارالفنون، «حکیم شلیمر فلامنکی» (= دکتر یوهان ل. شلیمر<sup>۵</sup> هلندی)، پس از گذشت تقریباً یک قرن از تألیف مخزن الادویة، یک فرهنگ فرانسه-فارسی اصطلاحات پزشکی، داروشناسی و دانش‌های کما بیش وابسته به آنها تألیف و در ۱۸۷۴ (= ۱۲۹۱ق) در تهران به چاپ سنگی رسانید (← کتابنگاری). شلیمر، برای هر واژه یا اصطلاح فرانسوی، علاوه بر معادل‌های عربی-فارسی، معادل‌های انگلیسی و آلمانی را هم در بیشتر موارد ذکر کرده است (بدین سان، تألیف او یک لغت‌نامه چهارزبانه است). از حیث گیاه‌شناسی، مطالب تحت نام علمی لاتینی بین‌المللی گیاهان آورده شده و از نام‌های فرانسوی (مبنای الفبایی این فرهنگ) به نام‌های لاتینی ارجاع داده شده است (مثلاً *arbre de soie* → *Acacia julibrissin*). این فرهنگ حاوی نام‌های ۴۴۸ گیاه و یا اجزای مورد استفادهٔ فلان گیاه است (به شمارش بنده، بدون احتساب مترادف‌ها و ارجاعات). تلفظ نام‌های عربی-فارسی و محلی گیاهان با آوانگاری با الفبای فرانسوی نشان داده شده است. در مورد نام‌های محلی و رویشگاه‌های گیاهان، شلیمر، علاوه بر اطلاعات و پژوهش‌های شخصی خود، از دانش گیاه‌شناسان و طبیعیدانان اروپایی نامداری چون دکتری. بوزه ریگانی<sup>۶</sup>، دکتر فن هاوزکنشت و ایمری<sup>۷</sup> و ت. گچی<sup>۸</sup>، که در سال‌های اشتغال او در ایران برای پژوهش‌های گیاه‌شناسی به ایران آمدند، استفاده کرده است. بدین سان، بخش گیاه‌شناسی فرهنگ شلیمر در واقع پیشرو واژه‌نامه‌های گیاه‌شناسی‌ای است که در سدهٔ بیستم، از اواسط سده به این سو، در ایران تألیف شده است (آخرین آنها، تألیف آقای مظفریان، موضوع اصلی این مقاله). مهم‌ترین این تألیفات را، به ترتیب تاریخ انتشار و با ذکر محاسن و معایب و ازگانی آنها، به اختصار در زیر وصف می‌کنم تا بنیانی باشد برای ارزیابی کار آقای مظفریان.

۱. حسینعلی بهرامی، فرهنگ گیاهی / *Dictionnaire polyglotte des plantes*، ج ۱

5) J. L. Schlimmer

6) J. Bulse de Riga

7) C. von Haussknecht de Weimar

8) Th. Korschly

(A-H)، تهران، ۱۳۲۹ ش / ۱۹۵۰. مؤلف بلندپروازانه خواسته است فرهنگی، نه از نام‌های علمی یا فرنگی گیاهان ایران، بلکه از گیاهان همه جهان (البته تا حدی که در مآخذ یا مآخذ استراق او یافت می‌شده است) تألیف کند و برای آنها نام‌هایی به فارسی، عربی، ترکی و چند زبان نامشخص دیگر به زور بیابد و گاهی از خود بسازد. گیاه‌شناسان و فضیلا هم‌روزگار آن مرحوم می‌بایست از او پرسیده باشند: در حالی که ما هنوز بخش بزرگی از گیاهان کشور خود و نام‌های کلاسیک و یا محلی آنها را نمی‌شناسیم، چه لزومی دارد که عمر و همت خود را برای جست‌وجوی معادل نام‌های گیاهان جهان به هدر بدهیم؟! باری، مؤلف نه مآخذ خود را ذکر کرده است، نه منشأ معادل‌های عجیب و غریب، نه تلفظ آنها (البته واژه‌های فارسی یا فارسی‌نما را تا اندازه‌ای می‌توان باز شناخت)، و نه حوزه جغرافیایی استعمال آنها را. وجود غلط‌های چاپی و غیر چاپی بی‌شمار در این تألیف یکی دیگر از عیب‌های بزرگ آن است. در اینجا، برای آن که شما را گیج و مبهور بکنم، دو سه مدخل را با معادل‌های عجیب و غریب آنها ذکر می‌کنم:

Absinthe commune: افستین (کبیر)، ابستین، ابنت، ابستین، پلین، خاراگوش، خترق، دسیسه، شتاور، شیخ رومی، قورت اودی، کسوت/کشونای رومی، مجتری، مروه، ورت اودی.

Alteranthera achyranthoides: انتاب، عنتاب، لوق، لوبق، نمول، همل.

Fleur de pâques [sic]: روزگار چیچکی، شقار، شقر، شقیق النعمان، حوايه.

این کتاب، بدون احتساب مترادف‌های بسیار عدید فرانسه و لاتینی، تخمیناً شامل ۶۰۵۰ مدخل اصلی است که، معلوم نیست چرا بعضی به لاتینی و بعضی به فرانسه آورده شده‌اند! مؤلف نام‌های خانواده‌های گیاهان را در مدخل‌های اصلی ذکر کرده است.

۲. اسمعیل زاهدی، واژه‌نامه گیاهی: نام علمی گیاهان به انگلیسی، فرانسه، آلمانی، عربی، فارسی؛ شامل گیاهان پزشکی، سنی، زینتی، اقتصادی و علف‌های هرز، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۷ ش / ۱۹۵۹؛ ۳۵۱ ص. - واژه‌نامه (متن اصلی) این تألیف شامل فقط ۱۰۶۳ مدخل لاتینی است؛ به عبارت دیگر، مؤلف گزینشگرانه‌تر با گیاهان جهان برخورد کرده است! هر مدخل، علاوه بر نام خانواده (به لاتینی)، مفروضاً شامل معادل‌هایی به پنج زبان مذکور در عنوان کتاب است (اما گاهی جای معادل‌های «فارسی» یا عربی خالی است). بجز فارسی، معادل‌ها به چهار زبان دیگر برگرفته از فرهنگ آرمناگ ک. بدویان (قاهره، ۱۹۳۶) است، که معادل‌های نام‌های علمی لاتینی را به هفت زبان گرد آورده است:

عربی، ارمنی، انگلیسی، فرانسه، آلمانی، ایتالیایی و ترکی. مؤلف ما ارمنی و ایتالیایی و ترکی را حذف کرده و، در عوض، معادل‌های «فارسی» آورده است! اکنون ببینیم این به اصطلاح معادل‌های «فارسی» چون‌اند:

(۱) نام‌های رایج و همه‌دان فارسی، مثلاً پیاز، درخت گل ابریشم، بادام زمینی، مارچوبه، گل شیبوری، اسطوخودوس، پیچ امین الدوله.

(۲) نام‌های محلی، که مؤلف ظاهراً از گیاهان شمال ایران احمد پارسا (۱۳۱۸ش)، گیاه‌شناسی حسین گل‌گلاب (۱۳۲۶)، جنگل‌شناسی کریم ساعی (۱۳۲۷، ۱۳۲۹) و فرهنگ سابق الذکری. ل. شلیمر گرفته است (← کتابنگاری او، ص ۳۵۱)، مثلاً خرمن‌دی، آربا، کلپو، شونگ، راش، نمدار، سیاه‌تلی، پلاخور (مؤلف تلفظ این نام‌های محلی و زبان‌های مربوطه - مثلاً مازندرانی، گیلکی، آذربایجانی - را ضبط نکرده است اما نام‌های عربی را، به لطف مرحوم موسیو آرمنگ، با اعراب کامل نقل کرده است!).

(۳) ترجمه لفظی اصطلاحات فرانسه (از همه بیشتر)، انگلیسی و گاهی عربی (مؤلف به این ترجمه‌های تحت اللفظ عنوان «نام‌های فارسی» داده است)، مثلاً: (از فرانسه) - *queue de renard des champs* ← دُم روباه صحرایی، *ail des ours/des bois* ← سیر خرس / جنگلی، *herbe au diabète* ← علف دیابت، *jute de Manchourie* ← ژوت منشوری، *indigo* ← نیل کاذب؛ (از انگلیسی) *sugar maple* ← افرای قند، *summer adonis* ← ادونیس تابستانه، *Armeniaian anemonay* ← شقایق ارمنستانی؛ (از عربی، که خود گاهی ترجمه لفظی نام‌های اروپایی است) *sapin pectiné* ← تنوب مُشطی - صنوبر شانه‌ای، *sapin gracieux* - تنوب الجلیل - صنوبر آراسته.

(۴) آوانگاری نام‌های اروپایی؛ مثلاً *ancolie* ← آنکولی، *endive* ← آندیو، *adonis* ← ادونیس، *cycas* ← سیکاس، *silène* ← سیلن، *araucaria* اروکاریا. در ارتباط با معادل‌های زورکی گروه‌های (۳) و (۴) مذکور، می‌شد (در همان روزگار انتشار این کتاب) به مؤلف گفت: چرا شعری بگوییم که در وزن و قافیه‌اش بمانیم؟! باری، از محسنات این تألیف (که مؤلف آنها را هم مدیون موسیو آرمنگ بوده است)، انضمام چهار نمایه (اندکس) جداگانه برای نام‌های انگلیسی، فرانسه، آلمانی و عربی (ص ۱۹۶-۳۳۴)، فهرست تیره‌های گیاهان (به لاتینی؛ ص ۳۳۵-۳۴۱) و یک «غلطنامه» ۹ صفحه‌ای (!) است.

۳. Ahmad Parsa, *Flore de l'Iran*, ج ۸، تهران، دانشگاه تهران، ۱۹۶۰، ص ۱-۲۱۲. - برخلاف دو مؤلف پیشین، احمد پارسا، استاد اسبق گیاه‌شناسی در دانشکده علوم دانشگاه تهران، گیاه‌شناس «سالونی» نبوده بلکه برای شناسایی گیاهان ایران (و نه همه جهان!) به نواحی مختلف کشور سفر و ضمناً نام‌های محلی گیاهان را هم ثبت می‌کرده است. وی بخش عمده این گیاهان را در پنج مجلد اصلی *Flore de l'Iran* (۱۹۴۸-۱۹۵۲) به زبان فرانسه وصف و نام‌های محلی آنها را با آوانگاری نسبتاً دقیق (با حروف الفبای فرانسه) و ذکر حوزه استعمال این نام‌ها (در بسیاری از موارد) ثبت کرده است. سپس در یکی از سه تکمله تألیف خود (ج ۸)، فهرستی از این نام‌های محلی یا رسمی استخراج و تحت نام علمی لاتینی آنها، با ارجاع به بخش مربوطه در پنج جلد اصلی، ذکر کرده است. نام‌های لاتینی برخی از تیره‌های گیاهی هم در این فهرست، که جمعاً شامل ۱۷۱۰ مدخل است، در جای الفبایی خود منظور شده‌اند. برای نام‌های تیره‌ها، مؤلف شیوه ترکیبی «تیره + نام یکی از گیاهان مشهورتر آن تیره» را به کار برده است (که، چنان‌که بعداً توضیح خواهم داد، شیوه کارساز و درستی نیست)؛ مثلاً Gramineae ← تیره گندم، Colchicaceae ← تیره گل حسرت، Solanaceae ← تیره سیب زمینی.

متأسفانه شماری از نام‌های عربی قدیمی یا نام‌انوس به واژگان آقای پارسا راه یافته است، مثلاً: قاتل | خانق الذئب، غافث، زلائف الملوك، لاغیه، هلیون، اکلیل الملک، شجرة الطمول، حب القفل، حشيشة الطحال، ارجوان العرب، و ام الشعور! غلط‌های چاپی هم فراوان است.

۴. حبیب‌الله ثابتی، جنگل‌ها، درختان و درختچه‌های ایران، تهران، وزارت کشاورزی و منابع طبیعی، ۱۹۷۶/۱۳۵۵. - تألیف عظیمی است شامل وصف، نقشه رویشگاه (ها)، و تصویر ۹۸۶ درخت و درختچه بومی (و بعضاً غیر بومی یعنی وارداتی) ایران، به علاوه شمار کثیری نام‌های علمی (لاتینی) مترادف (که در عدد مذکور به شمار نیامده است)، و نام‌های فارسی یا محلی هر گیاه با معادل‌های آنها به انگلیسی، فرانسه و آلمانی (البته در صورت وجود). ضمناً مؤلف بعضی از نام‌های فارسی و عربی و یونانی معرب قدیمی را هم از منابع قدیمی (تحفة حکیم مؤمن، تألیف مذکور شلیمر و جز آنها) نقل کرده است.



ثابتی نخستین گیاه‌شناس ایرانی است که عنایتی خاص به نام‌های محلی گیاهان داشته و درباره آنها به طور جدی مطالعه کرده است (فصل دوم کتاب او، «نام‌های فارسی درختان»، ص ۱۳-۱۸، اختصاص به این موضوع دارد). وی تلفظ نام‌های محلی را، که خود از نقاط مختلف کشور گردآورده، با سیستم آوانگاری نسبتاً دقیقی در زیر صفحه‌ها ذکر کرده است. کتاب دارای چهار نمایه است: تیره‌های گیاهان وصف شده (به لاتینی)، نام‌های «فارسی»، نام‌های انگلیسی، نام‌های فرانسه، و نام‌های آلمانی. غلط‌های چاپی نسبتاً کم است.

۵. کریم جوانشیر، اتلس گیاهان چوبی ایران، تهران، انجمن ملی حفاظت منابع طبیعی و محیط انسانی، ۱۹۷۶/۱۳۵۵ (دو زبانه: فارسی و انگلیسی). این اطلس، که البته فاقد وصف‌های گیاه‌شناختی است، ضمناً شامل فهرستی (ص ۱۳۳-۱۶۱) از ۷۹۴ (به شمارش این جانب) «واحد»<sup>۹</sup> گیاه‌شناختی (جنس، نوع/گونه، زیرگونه و غیره) به لاتینی است، که فقط برای ۳۴۷ تای آنها یک، دو یا چند معادل (فارسی و، بیشتر، محلی) ذکر شده است. به گفته مؤلف، وی بخشی از نام‌های محلی را از تألیف سابق الذکر احمد پارسا و درختان و درختچه‌های ایران حبیب‌الله ثابتی (۱۳۴۴) برگرفته است، اما «قسمت اعظم آن [ها] توسط نگارنده جمع‌آوری گردیده، که برای اولین بار در این اتلس ارائه می‌شود» (ص ۴). مؤلف با یک سیستم نسبتاً دقیق آوانگاری، تلفظ نام‌های گیاهان را نشان داده اما محل دقیق استعمال آنها را ذکر نکرده و فقط به تعیین رویشگاه(های) گیاه منظور در یکی از پنج «منطقه رویشی ایران» (منطقه هیرکانی، ارسبارانی، زاگرسی، ایران و تورانی، و خلیج و عمانی) اکتفا کرده است.

۶. هادی کریمی، اسامی گیاهان ایران

*Plants of Iran. Scientific, English and Persian Names*

تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۴/۱۹۹۵. ده + ۴۱۲ صفحه.

این یکی از دو تألیفی است که در دهه ۱۳۷۰ تاکنون در زمینه مورد بحث به چاپ

رسیده است (دیگری تألیف آقای مظفریان است که دست آخر بررسی خواهم کرد). امیدوارم که انتشار دو کتاب در زمینه‌ای واحد به فاصله یک سال ناشی از رونق فرهنگ‌نگاری<sup>۱۰</sup> گیاه‌شناسی در کشور و دلسوزی گیاه‌شناسان ما برای واژگان بدبخت گیاهان ایران بوده باشد و نه نتیجه چشم هم‌چشمی و غیره! اکنون می‌بایست دید این دو مؤلف آخری که مفروضاً با همه آثار پیشین در این زمینه و با همه نقایص، عیوب و حسنات آنها آشنا بوده‌اند، تا چه اندازه موفق به احتراز از آن عیب‌ها شده و چه حسناتی را اخذ کرده‌اند.

و اما تألیف آقای کریمی، که ویراستار هم داشته است (بر خلاف تألیف‌های پیشین؛ ظاهراً ویراستار «محتوایی» و نه زبانی، زیرا انشای فارسی «پیشگفتار ناشر کتاب» [کذا] و مقدمه خود مؤلف و همچنین پیشگفتار کوتاه انگلیسی، معیوب و مغلوط است). مؤلف هدف اصلی خود را چنین بیان کرده است (ص ۸): «نخستین هدف از تدوین این کتاب جمع‌آوری نام‌های فارسی و لهجه‌های محلی گم‌شده [کذا] یا در حال فراموشی گیاهان ایران است که بین مردم رواج دارند [!] یا در کتاب‌های متعدد پراکنده‌اند و دسترسی همه علاقه‌مندان به همه آنها مشکل است». و درباره تلفظ «لهجه‌های غیر مأنوس فارسی» [کذا] نیز نوشته‌اند (همان جا): «در این کتاب سعی شده است با اِغراب‌گذاری، لهجه‌های غیر مأنوس فارسی درست‌تر شناسانده شوند».

نخست ببینیم این «نام‌های فارسی و لهجه‌های [کذا] محلی گم‌شده یا در حال فراموشی» چندگونه‌اند: (۱) نام‌های رایج هنوز گم نشده و اروپایی فارسی شده جا افتاده، مثلاً افرا، درخت هلو، هندوانه، زغال‌اخته، نی بوریاء، نارون، کاهو، درخت موز، گل ساعتی، کاکتوس، فلوکس، ماگنولیا، گلایول، گریپ‌فروت، گل‌سین؛ (۲) نام‌های نامأنوس جا نیفتاده اروپایی با آوانگاری با الفبای نارسای فارسی؛ مثلاً: وایگلیا، موگه/موگت، پروانش، گرویلدا، کلزا، کلروندرون، کاج سیلستر، کاسیا، سیلن، سالوینیا، رومارن، دوتسیا، آنکولی؛ (۳) ترجمه لفظی اصطلاحات اروپایی (بیشتر انگلیسی)، مثلاً: *Polish wheat* ← گندم لهستانی، *hare's ear* ← گویش خرگوش، *paper mulberry* ← توت کاغذی، *Alexandria laurel* ← غار اسکندریه، ← *forget-me-not* (گل) فراموش مکن، *gypsophila* ← گچ‌دوست، *shepherd's purse* ← کیسه/

چنته چوپان، *Acer pseudo-platanus* ← افزای شبه چنار(ی)، *strawberry clover* ← شبدر  
توت‌فرنگی، *single-grained wheat* ← گندم تک‌دانه، *wolf's bane* ← گرگ‌کش؛ ۴) نام‌های  
محلی (فارسی‌های گویشی، ترکی، بلوچی، مازندرانی، گیلگی و جز آنها)، که از همه  
گونه‌های دیگر بیشترند. متأسفانه مؤلف همه اینها را آشفته و بی‌ذکر منشأ (یعنی زبان یا  
گویش مربوطه) ذکر کرده است. البته ترکی بودن بسیاری از آنها را غالباً می‌توان حدس  
زد، مثلاً ککلیک اوتی، پر آلماسی، واق چیچکی، گلین بارماغی؛ اما، در مورد زبان‌ها و  
گویش‌های دیگر، نه، مگر آن‌که خواننده‌ای با فلان یا فلان «لهجه» (در اصطلاح نادرست  
مؤلف) آشنا باشد، و این کار حضرت‌فیل است؛ مثلاً گل قارکون، کین جوک، گارس، فریز،  
کلخ، مندغوره، اسکمیل، پروک، و صدها دیگر از این قبیل! بدبختانه، مؤلف، برخلاف  
ادعای مذکور خود، فقط تلفظ تقریباً پنج درصد این نام‌های نامأنوس یا عجیب و غریب  
را، آن هم با «اعراب‌گذاری» نارسا و ناقصی، ذکر کرده است. لذا، وقتی مثلاً به  
«سیرنگاس هندی» (ش ۱۰۶۹) بر می‌خوریم، نه فقط نمی‌فهمیم سیرنگاس از چه زبانی  
است بلکه حتی نمی‌توانیم آن را تلفظ کنیم. شاید سیرنگاس جزو صدها «نام‌های  
گمشده» ای بوده است که مؤلف، پس از کشف آنها، نتوانسته است تلفظی برای آنها بیابد  
یا جعل کند. همچنین، بر خلاف ادعای مؤلف (همان جا) که برای همه گیاهان «رستگاه  
هر گیاه ذکر شده است»، روستگاه بسیاری از گیاهان را (مثلاً تحت شماره‌های ۶۵، ۶۹،  
۷۲، ۹۶۰-۹۷۲، ۱۳۲۱) ذکر نکرده است، که سر نخ، ولو مبهم و کلی، درباره منشأ  
نام‌ها به مراجعه‌کننده بدهد.

از شگفتی‌های زبان «فارسی / Persian» این کتاب معادلهایی است که مؤلف برای  
نام‌های علمی تیره‌ها/خانواده‌های گیاهی اقتباس کرده و یا بر ساخته است («بخش ۱،  
تیره‌های گیاهی؛ نام‌های علمی، انگلیسی و فارسی»، ص ۱-۴۶؛ جمعاً ۳۰۶ مدخل  
اصلی و ارجاعی). به نام‌های انگلیسی کاری نداشته باشیم، اما به این «نام‌های فارسی»  
توجه کنیم، که عمدتاً دو گونه است:

۱) ترکیب دو واژه فارسی به صورت «مضاف + مضاف‌الیه»، که «مضاف» آن، «تیره»  
است؛ مثلاً *Alliaceae* ← تیره پیاز، *Araceae* ← تیره (گل) شیپوری، *Brassicaceae* ←  
تیره شب‌بو/ تیره چلیپاییان، *Coniferae* ← تیره سوزنی‌برگان، *Gramineae* ← تیره  
غلات/ تیره گندمیان.

۲) همان ترکیب ولی مضاف‌الیه آوانگاریِ فارسیِ املائی فرانسوی نام‌های علمی تیره‌هاست؛ مثلاً *Burseraceae* ← تیره بوسراسه، *Casuarinaceae* ← تیره کازوآریناسه، *Flacourtiaceae* ← تیره فلاکورتیاسه! اولاً، خودِ پسوند علمی *acées* - فرانسوی / *-aceae* - لاتینی - انگلیسی دلالت بر تیره گیاهی دارد و لذا نیازی به استعمال «تیره» نیست (این را «حشو قبیح» می‌گویند)؛ ثانیاً، ما چه حقی داریم که واژه‌های نامأنوس و عجیبی مانند ایله‌سبراسه، هیموفیلاسه و تری اوریداسه را به عنوان «فارسی» به فارسی‌زبانان و به عنوان «Persian» به خارجی‌ها قالب بکنیم؟

در ارتباط با نام‌های علمی تیره‌ها، مؤلف برخی از آنها را به نام‌های دیگری، که گویا جدیدتر و درست‌تر دانسته است (ص هشت) احاله کرده است؛ مثلاً *Compositae* ← *Asteraceae*، *Gramineae* ← *Poaceae*، *palmae* ← *palmaceae*؛ اما شگفتا که خود در متن اصلی کتاب این تبدیل‌ها و ارجاع‌ها را رعایت نکرده است (مثلاً ← شماره‌های ۱۴، ۱۲۳، ۱۴۲، ۴۷۲ و ۵۰۰). نمی‌فهمم چطور این غفلت و نیز غلط‌های چاپی فراوان (به ویژه در مواد انگلیسی و لاتینی کتاب)، که شایسته یک کتاب «مرجع» علمی نیستند، نظر ویراستار آن را جلب نکرده‌اند.

مطلب آخر این که عدد ۲۸۳۲ که، شاید برای تفخیم شمار گیاهان مذکور در این کتاب (اعم از نام جنس تنها، جنس و نوع، و گاهی جنس و نوع و وارته) ذکر کرده‌اند (در ص ۸ و در خود متن)، نادرست است؛ زیرا، به شمارش بنده، ۹۸۹ تا از مدخل‌ها ارجاعی یا مترادفی‌اند (دلالت بر گیاهان متفاوتی ندارند؛ پس عدد درست ۱۸۴۳ است (۲۸۳۲ - ۹۸۹ = ۱۸۴۳)). چنان که اشاره کردیم، ح. ثابتی، در تألیف مذکور خود، به حق نام‌های مترادف را به حساب شمار گیاهان ایران نگذاشته است.

۷. پس از مرور به پیشینه واژه‌گزینی/سازی برای گیاهان، اکنون بهتر می‌توانیم مسأله آقای مظفریان را ارزیابی و نقد کنیم. این تألیف حجیم ۷۵۹ صفحه تفاوت‌ها و مزایایی نسبت به تألیف اخیرالذکر دارد، به شرح زیر:

۱) شمار مدخل‌های اصلی ۸۲۵۴ است، یعنی بیش از چهار برابر مدخل‌های اصلی در تألیف پیشین (نام‌های مرادف بسیار عدیدی که مؤلف از مجموعه عظیم *Flora Iranica* [به لاتین] و چند مرجع معتبر دیگر استخراج کرده است ← منابع او،

ص 594-596] در عدد مذکور به حساب نیامده‌اند). این عدد شامل نام‌های علمی تیره‌ها (مثلاً تیره خشخاش = Papaveraceae)، نام‌های جنس‌ها (مثلاً خشخاش، کوکنار = *Papaver* و، عمدتاً، نام‌های جنس‌ها+نوع‌ها به لاتینی (مثلاً «خشخاش پشمالو» [کذا] = *Papaver acrochaetum*) است.

۲) برای بیشتر نام‌های جنس‌ها و جنس‌ها+نوع‌ها، یک، دو و گاهی چندین معادل انگلیسی آورده‌اند؛ مثلاً، برای *Abutilon*: Chinese lantern, Indian mallow, velvet-leaf, abutilon و دو تای دیگر؛ و یک، دو و گاهی سه معادل «فارسی»؛ مثلاً، برای همان جنس: برگ نمدی، گاو پنبه، ابوتیلون. در میان این معادل‌های «فارسی»، نام‌های (ظاهراً) محلی/گوشی نیز گاهی یافت می‌شود؛ مثلاً تیچ، مغیل، گبر برای نوعی *Acacia*، یا چگرد برای نوعی دیگر. (به طور معترضه بگویم که متأسفانه تلفظ این گونه واژه‌ها همواره نموده نشده است.)

۳) کمبود معادل‌های محلی/گوشی در این تألیف، در مقایسه با تألیف پیشین، به نظر بنده، نقیصه بزرگی است؛ مثلاً، برای *Paliurus spina-christi* و *Ficus bengalensis* در تألیف آقای کریمی، به ترتیب، هفده و شانزده معادل «فارسی» و در کتاب آقای مظفریان، برای آن دو، به ترتیب، فقط یک و سه معادل وجود دارد. تکرار می‌کنم که البته انباشتن این گونه واژه‌های محلی/گوشی بی ذکر تلفظ دقیق آنها و حوزه جغرافیایی/گوشی رواج آنها کاری تقریباً بیهوده است.

۴) مؤلف برای جنس‌ها و بیشتر نوع‌ها/گونه‌ها توضیح کوتاهی «درباره هر گیاه (تیره، فرم رویشی، تعداد گونه‌های انحصاری آن به ایران، پراکندگی آن در ایران و جهان و جز اینها» (ص هشت) داده است.

۵) نام‌های علمی گونه‌های غیر بومی (وارداتی) با یک ستاره و نام‌های جنس‌ها یا گونه‌هایی «که وجود آنها [در ایران] مورد تردید است» (ص [یازده]) با دو ستاره مشخص شده‌اند.

۶) تألیف دارای دو نمایه (اندکس) الفبایی مفصل است، یکی برای نام‌های «فارسی» (ص ۱-۶۹) و دیگری برای نام‌های انگلیسی (pp. 632-671) که، در هر دو، به شمارهٔ مدخل اصلی در متن ارجاع داده شده است.

۷) همچنین «تکمله» ای دارد (pp. 631-597) در «وجه تسمیه»<sup>۱۱</sup> تعدادی [در واقع، شمار بزرگی] از [نام‌های لاتینی] جنس‌های موجود در فرهنگ «(ص [۵۹])»، یعنی درباره «ریشه و اشتقاق و معنی لفظی» آن نام‌ها (ص نه). مؤلف از این معانی لفظی یا اصلی نام‌های علمی گیاهان گاهی برای واژه‌سازی استفاده کرده است (← مثال‌ها در دنباله این مبحث).

جالب‌ترین موضوع در این تألیف (و نظایر آن) برای «راقم این سطور» (به قول ادبا) که گیاه‌شناس نیست، چند و چون واژگان «فارسی» آن است. از این حیث، اجازه‌ای که آقای مظفریان برای واژه‌سازی به خود داده‌اند چشمگیر و شگفت‌انگیز است. توضیح این که ایشان ظاهراً خود را موظف دانسته‌اند که به شیوه‌هایی خاص برای بیشتر جنس‌ها و، به ویژه، برای بیشتر نوع‌ها/گونه‌های مذکور در این تألیف رأساً نامی (و گاهی نام‌هایی) «فارسی» بگزینند یا، عمدتاً، به سلیقه و تشخیص خود، بر سازند. البته، چنان که دیدیم، ایشان در این زمینه پیشگامان ناموفقی داشته‌اند، ولی هیچ کس بیشتر چنین آزادی‌ای به قدر ایشان به خود نداده است. برای برآورد و ارزیابی ماحصل این آزادی، بررسی چند و چون واژگان ایشان لازم است. مؤلف در مقدمه (ص هشت) فرمول یا شیوه کلی بین‌المللی نامگذاری علمی گیاهان (به لاتینی)، معروف به تسمیه یا تعریف «دو جزئی»<sup>۱۲</sup>، را ذکر کرده و بدین سان خواسته است چنین القاء کند که به هنگام واژه‌سازی، این فرمول را در مد نظر داشته است. طبق این فرمول، هویت هر گیاه به طور قراردادی با یک نام مرکب (اصولاً دو جزئی) مشخص می‌شود (توضیحات و مثال‌ها از این جانب است): جزء اول، دال بر جنس، و جزء دوم، دال بر نوع/گونه. جزء اول معمولاً یک تک اسم معهود، معروف، قراردادی یا گاهی خود ساخته است، مثلاً *Rosa* (= گُل سرخ، رُز)، *Viola* (= بنفشه)، و جزء دوم، یک تک صفت، مثلاً *damascena* (= دمشقی)، *tricolor* (= سه رنگ)، و *suavis* (= خوشبو)، یا یک تک اسم به حالت «مضاف الیه»<sup>۱۳</sup> در لاتینی. چند مثال از هر دو شیوه: *Rosa damascena* (لفظاً «سرخ‌گُل دمشقی»؛ در فارسی به آن، «گُل گلاب» یا «گُل محمدی» می‌گویند)؛ *Viola tricolor* (لفظاً «بنفشه سه‌رنگ»؛ در ایران مشهور به «بنفشه فرنگی»)، *Viola suavis* (لفظاً «بنفشه

خوشبو»؛ ظاهراً همان بنفشه خودروی عطرآگین ماست)؛ *Papaver Bornmuelleri* (مضاف و مضاف‌الیه؛ لفظاً «کوکنار بُرنمولر» - تسمیه‌ای به افتخار یا یاد گیاه‌شناس نامدار آلمانی، J. BORNMÜLLER)؛ *Aconitum Iranshahrii* (مضاف و مضاف‌الیه؛ لفظاً «اقونیتون ایرانی‌شهر» - تسمیه‌ای به افتخار گیاه‌شناس نامدار ایرانی، موسی ایرانی‌شهر). به ندرت، جزء دوم صورتی از نام محلی یک گیاه یا میوه آن است؛ مثلاً در *Acacia julibrissin* (جزء دوم صورت نادرستی از گُل ابریشم فارسی است، که به عنوان «بَدَل» یا «عطف بیان» بی‌تغییر صرفی به کار رفته است)، و در *Diospyros kaki* (= درخت خرمالو؛ *kaki* نام ژاپونی خرمالوست).

سپس مؤلف اصول واژه‌گزینی / سازی خود را بیان می‌کند (ص نه- ده مقدمه فارسی و VII-V مقدمه انگلیسی)، که به اختصار چنین است: در مورد جنس‌ها، اگر برای فلان جنس نامی «فارسی» وجود نداشته است، به سلیقه خود یا با اقتباس از معنای لفظی نام لاتینی یا انگلیسی آن، نامی برای آن جنس بر ساخته‌اند؛ مثلاً «هزار خار» برای *Cousinia*، «به علت پُر خار بودن همه اجزای این گیاه»؛ «زولک» برای *Actinomela*، «به سبب شباهت آن به زول (*Eryngium*)»؛ «چمن شور» برای *Aeluropus*، «نظر به رویش آن در زمین‌های شور»؛ و «برگ تمدی» برای *Abutilon*، «به اقتباس از نام انگلیسی آن، velvet-leaf» (کذا؛ *velvet* به معنای «مخمل» است و نه «تمد»؛ این مثال‌ها و وجه تسمیه‌ها همه از ص نه). در مورد واژه‌سازی برای نوع‌ها/ گونه‌ها، چنین توضیح داده‌اند (ص نه- ده): «صفات حاکمی از محل تیپ (*typus*)، رویشگاه یا صفاتی جغرافیایی [یعنی منسوب به شهرها، ناحیه‌ها و جز آنها]، معادل نام‌های لاتینی یا انگلیسی [حاکمی از] نیاز اکولوژیک یک گیاه، یکی از مشخصات ظاهری گیاه و یا شباهت به گیاهی دیگر را به کار گرفته‌ایم... [مثلاً] پیاز تبریزی برای *Allium Shelkonikovii* و هزارخار تهرانی برای *Cousinia Belangeri* [برای احتراز از ترجمه لفظی نام‌های گونه‌هایی که به افتخار فلان اشخاص به آن گونه‌ها داده شده است]؛ «شبدرد چمنزاری» برای *Trifolium pratense* [تسمیه نظر به رویشگاه]، ترجمه لفظی صفت لاتینی؛ «چوبک زیبا» برای *Acanthophyllum speciosum* و «پیاز غول‌آسا» برای *Allium giganteum* [نظر به یکی از ظواهر آنها]، هر دو ترجمه لفظی صفت‌های لاتینی؛ اقتباس از نام‌های انگلیسی، مثلاً «اقوای ژاپنی» در ترجمه *Japanese maple (= Acer palmatum)*، «بلوط همیشه سبز»، ترجمه *evergreen*

oak (= *Quercus ilex*)، و «آینه ونوس» در ترجمه Venus-looking-glass [کذا] برای *Legousia*؛ صفات دال بر «نیاز اکولوژیک گیاه»، مثلاً «علف خرمردابی» برای *Epilobium palustre*، و «شبدر مزرعه‌روی» برای *Trifolium campestre* (صفت‌های «مردابی» و «مزرعه‌روی» ترجمه صفات‌های لاتینی مربوطه است)؛ صفات جغرافیایی مثلاً «کلاه میرحسن» [اسم جنس] همدانی» برای *Acantholimon Olivieri*، «لب خسرگوشی» [اسم جنس] شاهرودی» برای *Lagochilus alutaceus* (خود «لب خسرگوشی» ترجمه لفظی *Lagochilus* است)، و «فراموشم مکن» [اسم جنس] ترجمه forget-me-not [انگلیسی] لرستانی» برای *Myosotis Koelzii*.

باری، آقای مظفریان، با استعمال این شیوه‌ها و با ترکیب عناصر واژگانی بسیار ناهمگن، معادل یا معادل‌هایی برای هزاران نام علمی گیاهان ایران وضع کرده‌اند، مثلاً: با اتخاذ نام مرکب (محلّی؟) «کلاه میرحسن» برای *Acantholimon*، برای نام‌های علمی ۸۶ نوع این جنس در ایران، نام‌هایی از این قبیل بر ساخته‌اند: «کلاه میرحسن غزالی / بیابانی، سیخک‌دار، کوه بمو، یولافی، فولاد محله‌ای، برگه‌دار / تماشایی، کرمانشاهی / جارو علفی، سرسان، کماتی / کهرودی، گرزنی / گچ‌دوست، برگ میخکی، زیگزاگی / کهکیلویه‌ای، ریش‌دار، برگ‌پهن، خار سفید، تیره گل، میشوداغی، ماریچی، شیرکوه / تیره شونده، حقیر / فروتن، طناز، مشهدی، کاسه‌خاری، سرریده، ونوسی...»؛ یا، با اتخاذ تعبیر نام‌نوس‌تر «آینه ونوس» (ترجمه از انگلیسی) برای جنس *Legousia*، برای سه نوع آن، «آینه ونوس هلالی»، «آینه ونوس مزرعه‌ای» و «آینه ونوس پنج‌گوشه» را وضع کرده‌اند؛ یا، با اتخاذ تعبیر بسیار نامناسب «شیر مرغ» (ترجمه لفظی *Ornithogalum* لاتینی) برای همین اسم جنس، برای ۱۳ گونه آن، نام‌های مرکبی چون «شیر مرغ سرسان، برگ راست، نیشدار / دیهیمی، فرانسوی، پُرگل، زیگزاگی / سبلانی» بر ساخته‌اند. بسیاری از این نام‌گذاری‌ها شانس قبول عام و حتی قبول خاص ندارند، مانند «کلاه میرحسن فروتن، ونوسی»، افسونگر شب» (برای جنس *Circaea*؛ ترجمه نادرستی از *enchanter's nightshade* انگلیسی)، «باران طلایی شانه‌ای»، «بوف تاج پا کوتاه، پایدار»، «علف خریخچالی»، «علف خرفروتن»، و «علف عشق رؤیایی، صغیر، هرز، گچ‌دوست»، «فراموشم مکن آسالمی، تقریباً انبوه، سر بزیر، دماوندی، غیر عادی»، «آفتاب‌پرست مشهدی، دانه گُرکی تفتانی»، «ارمک رونده تنگ پیرزالی»، «اسپرس جوز



دندان، خاری پشمالو، درختی خارک‌دار، شان زنبوری، طنّاز مشهدی»، «استپی اُمید نیک، الله اکبری، تیره ریش، طنّاز»، «اشکِ روباه»، «انار شیطان»، «بارهنگِ ساقه آغوش، آبی ساقه محصور، آبی چکوسلواکی»، «بذر البنج مُضر، جنون آور، راست میوه، مُشَبَّک»، «بذرانداز ظریف»، «برنجی بظاهر مُرده، پژمرده، ریش دار، سبزشونده»، «بشقابی آریایی، ایرانی، پونه سا برگی، سنبله ای همدانی»، «بلوط پیاله بشقابی، برگ فاشقی»، «بنفشه مستور، فروتن، مسقطی»، «بیسکویتی»، «پای شیر آردآلود، یاجوش دار، تخت سلیمانی، گُرک ابریشمی، میکروسکپی، لوبّ شانه‌ای»، «ترتیزکِ خوکی دوقلو»، «تلخ بیان نیام کلفت»، «توتِ روباهی ابله‌روی»، «جارو پیغمبری»، «جارو علفی بامی، دجله‌ای، لرزان چمنی»، «جعفری فرنگی خالدار کرک آلود، پُرشعاع، ریش دار، صخره دوست»، «چارچار کهکشانی، مارگوئی»، «چشم شیر ازبکستانی»، «چشم گربه‌ای گاوزبانی»، «خورشید صبح ارغوانی، ریش دار»، «دانه پرستوی بین‌النهرین»، «دانه مرغ گوش موش»، «دُم‌گربه‌ای انگلیسی، پانیکولی»، «دو دندان دو شانه‌ای»، «دُم موشی قفائی گروی»، «چمن گندمی هم‌پوش»، «عروس مزرعه»، «علف بوریاي غول آسا»، «پیاز غول آسا، قلبی پرچم، رفیع، برگه کرکی دریده، لاله‌زاری، ریشه غشائی»، «علف فرشِ قناری، اسپانیائی»، «آبدیسی بوته‌ای نمدی»، «پای خرس نرم»، «گندم نیای ستونی، تخم مرغی، سه‌سیخکی»، «خارنَبه فرجه‌ای»، «فرجه سوگند»، «آتشین عربی، ارغوانی، قلبی، بال باریک و صدها دیگر. ضمناً این نمونه‌ها نشان می‌دهند که مؤلف غالباً نتوانسته است به ساختار «دو جزئی» مذکور پایبند بماند (هیچ کس دیگر هم نمی‌تواند).

اکنون شاید به بنده حق بدهید که دربارهٔ سودمندی و ماندگاری<sup>۱۴</sup> این واژگان شک کنم. لازمهٔ ماندگاری واژگان فنی اتفاق نظر و سلیقهٔ اکثریت متخصصان و علاقه‌مندان جدی است. اگر، به فرض تقریباً محال، در زمینهٔ نام‌های گیاهان ایران، روزی نیازی واقعی به نامگذاری محسوس شود، گمان نمی‌کنم صلاح و جایز باشد که کسی، ولو بسیار دلسوز و صمیمی و درد آشنا و سخت‌کوش (مانند آقای مظفریان که در رشتهٔ خود کم‌نظیر است)، یک تنه و با اِعمال سلیقه‌های شخصی دست به چنین کار عظیم و

پرمسئولیتی بزند. همکاری و هم‌اندیشی دراز مدت گروهی از گیاه‌شناسان و زبان‌دانان ضروری است.

درباره همسان‌سازی نام‌های رسمی فارسی تیره‌ها (یا خانواده‌ها)ی گیاهان و جانوران، که تشتت و نابسامانی در آنها وجود دارد، عرایض و پیشنهادهایی دارم، که شاید در آینده به صورتی یا در جایی بیان کنم. و السلام علی من اتبع الهدی!

منابع (به جز آنچه در متن آمده است): ابن ابی اُصیبَةَ، کتاب عُیون الأنباء فی طبقات الأَطباء، چاپ آوگوست مولر، ۲ ج، قاهره و کونیکسبرگ، ۱۸۸۲-۱۸۸۴؛ هوشنگ اعلم، «نام‌های مترادف اروپایی داروها در مخزن الأدوية محمدحسین عقیلی خراسانی (قرن ۱۸/۱۲)» در تحقیقات اسلامی ۱۰: ۱-۲ (۱۳۷۴)، ص ۲۳۷-۲۴۵؛

J. L. Schlimmer, *Terminologie médico-pharmaceutique et anthropologique française-persane...*, litho., Tehran 1874; typo. ed., Tehran 1970; Fuat Sezgin, *Geschichte des arabischen Schrifttums*, vol. 3, Leiden 1970.

□

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی